

اندیشه دینی در شعر فارسی

چکیده: برای درک جایگاه شعر در شریعت، از بررسی نگاه کلی اسلام به هنر باید شروع کرد؛ سپس منظرها و نظریه‌های گوناگون را در مواجهه با شعر و شاعر بررسیید. در نوشتار پیش رو، نگاه‌های مخالف و موافق بررسی شده است. در ادامه، از چهره‌های هنر و شعر در روایات دینی سخن رفته و در پایان نیز نام و یاد مختصری از چند شاعر بزرگ پارسی‌گوی شده است. ذکر این چند تن، بدان رو است که خواننده از باب «مشت» نمونه خروار، دریابد که شعر فارسی در بن‌مایه‌ها و پیکر خود، وامدار اندیشه‌های دینی و عرفانی است. بدین‌رو در مثال‌ها و ابیات، بیشتر به محتوا نظر شده است.

کلیدواژه‌ها: شعر، ادبیات، تعهدمحوری، شرع و شعر، شاعران پارسی‌گوی.

• کارشناسی ارشد از مراکز جهانی علوم اسلامی.

اگر در چارچوبهٔ تعریف دینی هنر، چند کلمه را در نظر بیاوریم که شاکله و ساختمان اصلی این تعریف با آنها سامان یابد، بدون تردید و تأمل کلمهٔ «تعهد» یکی از آن کلمات است. ادیان مختلف با تکیه بر اصول اعتقادی و مبانی فکری خاص خود بر الزام چنین کلمه‌ای در ساختار تعریف هنر توافق دارند و استنباطی که این ادیان از مقوله‌های هنری دارند، برخاسته از همین رویکرد معنوی و خاصیت درونی و بار اندیشگی هنرها است. بنابراین با نظر داشت چنین نکته‌ای، در می‌یابیم که در عرف و منطق ادیان و مذاهب و نحله‌های گوناگون وابسته به آنها، هنری مورد تأیید است که به نحوی متعهد و آرمانی و در خدمت ایدئولوژی و ارزش‌های دینی قرار گرفته باشد و با توجه به همین نکته، هنری که خاستگاه اندیشه‌ای ندارد و هیچ مسئولیتی را در حوزهٔ اجتماعی نمی‌پذیرد، جایگاه شایسته‌ای نیز در فرهنگ دینی نمی‌یابد.

سرشت هنر آمیخته با دین و آموزه‌های دینی است؛ از آن رو که دین و هنر در یک تعامل همیشگی و استوار قرار دارند. دین در تلطیف فضاها و زیبایی و ادراک مفاهیم درونی و معنایی‌اش مرهون هنر است و هنر جاودانگی و حصول به مرزهای کمال مطلق را در مفاهیم دینی جست‌وجو می‌کند. اسلام، مسیحیت، زرتشت و تمامی ادیان توحیدی و غیرتوحیدی هنر را تأیید نموده، آن را برخاسته از فطرت و ذات انسان می‌شناسند و از همین رو بسیاری از ادیان در آیین‌ها و مراسم عبادی‌شان برای رهایی و آرامش روحی و تسلیم از هنر موسیقی استفاده می‌کنند و برخی نقاشی را شایستهٔ ترسیم باورهای اعتقادی، و نمادی از تجلیات ماورایی می‌شناسند.

تحقیق در تاریخ هنر نشانگر این واقعیت است که راز آفرینندگی و چیزی با عنوان آفرینش، مولودی در دامن الهام است. یعنی هنر از کجا و چه نقطه‌ای آغاز شود و این الهام چگونه در درون هنر: خط، نقاشی، شعر، تئاتر، سینما راه می‌یابد؟ قدیمی‌ترین آثار کلاسیک (اروپا و غرب) انواع هنر را نتیجهٔ تفکر در دین می‌دانند و باور دینی را زمینه‌ساز بسیاری از کشف‌های هنری و ابداع سبک‌ها و متدها و روش‌هایی که در گذر زمان اصالت بیشتری یافته‌اند. از قرن هفدهم تا قرن بیستم که بستر بسیاری از تحولات هنری-ادبی در اروپا و غرب است، همه جا نقش کلیسا و متون مقدس به مثابه کانون

الهام و به عنوان نماینده دین مشهود است. در ادبیات فارسی نیز بدون هیچ شبهه و تردیدی، متون روایی و حدیثی و مفاهیم قرآنی سرچشمه بسیاری از آفرینش های ادبی است. اسلام به عنوان بزرگ ترین و کامل ترین دین، هنر را با وصف التزام و تعهد می پذیرد. فقیهان و روحانیان که هم حافظان و هم حاملان متون دینی هستند و هم مکلف به پاسخگویی به شبهات و پدیده های هنری که وارد قلمرو یک اجتماع دینی می شوند، ابتدا جنبه های مختلف آن را آسیب شناسی می کنند و آن گاه گزاره هایی را در برابر آن قرار می دهند و از اینجا است که هنر واقعی و فطری از ابتذال و هنر مبتذل باز شناسانده می شود.

در افق فقاقت اسلامی و در نگاه فقهای دین، آنچه هنرمند می پردازد، نقشی است که از غیب در آیین جان او اشراق یافته است و اگر هنرمند از شواغل و تعلقات دنیایی اعراض نکند و اگر اهل جذبه عشق نباشد، آن جانب را نخواهد یافت.^۱

از آنجایی که شاعر خود در محدوده زمانی و مکانی خاص زیست می کند، بدون شک وضعیت و اندیشه حاکم بر جامعه که در محدوده زمانی و مکانی با او شریک است، بر تعامل اجتماعی، وضعیت زندگی و اندیشه شاعر نیز تأثیر گذار است. از این رو حضور اندیشه دینی در شعر دچار فراز و فرودهایی بوده است.

اندیشه حاکم بر جامعه شاعر ممکن است سوسیالیستی، کمونیستی و یا دین بوده باشد و شاعر که در زیر چتر یکی از این اندیشه ها زندگی می کند، مجبور است که با استفاده از ابزار موجود در آن اندیشه به ساختن آرمانشهر خود بپردازد. لذا می بینیم که در بعضی از ادوار، حضور اندیشه دینی به خاطر تسلط اندیشه حاکم بر جامعه، در آثار شاعران کمتر می شود، اما این بدان معنا نیست که اندیشه دینی در آثار شاعران کاملاً محو شود. چون همان طور که گفته شد، دین یک امر فطری است و انسان شاعر لاجرم نمی تواند از آن غافل بماند. به همین جهت است که حضور اندیشه دینی در شعر شاعران عصر پهلوی، دوران انقلاب، و دوران بعد از انقلاب در کشور جمهوری اسلامی ایران به یک میزان نیست. از همین قیاس، در سایر کشورهای فارسی زبان، مانند افغانستان و تاجیکستان در دوران های مختلف سیاسی - اجتماعی از لحاظ مضامین و نوع نگاه به مسائل کاملاً متفاوت است. در ایران و افغانستان به مدد تحولات سیاسی و انقلابی، شاعران از آزادی کامل در ابراز اندیشه ها و گرایشات ذهنی خود برخوردارند و می توانند شعر آرمان گرایانه

بسرایند؛ در حالی که در کشوری مانند تاجیکستان بر دهان و اندیشه شاعران قفل زده بودند و هر گونه آزادی حتی در زبان و بیان باید با اجازه حکومت شوراها و مهر و امضای حاکمان سیاسی می بود و از این روی شعر تاجیکستان در فاصله ای دورتر از شعر فارسی ایران و افغانستان قرار می گیرد.

طرح اندیشه در هنر و خصوصاً شعر و ادبیات دارای ابعاد گسترده و نامتناهی است. هنرمندان همچنان که در سبک ها و متدها متفاوتند، از منظر رهیافت فکری نیز دارای پایگاه ها و خاستگاه های فکری متنوع هستند که بروز و ظهور مکتب ها و نظریه های هنری، ادبی مختلف هم ناشی از همین تنوع اندیشگی و باور فکری و درونی هنرمندان و نویسندگان است. موضوعات هنری ممکن است هر چیزی باشد: عقاید و اخلاق، موعظه و اندرز، حکمت و فلسفه و عرفان؛ اما تأثیر شرایط تاریخی و اعتقادات حاکم بر جامعه و نقش آن را در آفرینش آثار بزرگ ادبی نمی توان نادیده انگاشت. بحث پیرامون اسلوب و جهان بینی نویسنده و شاعر از مباحث پراهمیت و دامنه دار در کانون و حلقه های ادبی جهان است. با مراجعه به تاریخ ادبیات و هنر این نکته به خوبی روشن و آشکار است که نویسندگان و هنرمندان هر عصر و دوران تاریخی، متأثر از اندیشه های حاکم بر فضای جامعه بوده و این تأثیر را به شکل واضح در آثارشان نشان می دهند و به عنوان جزئی از پیکره اجتماع، خود را در سرنوشت و آرمان اجتماعی دخیل دانسته و از روند تاریخی به دور نمانده، در آن سهم دارد.

آن چنان که گفته شد در ساختار درونی ادبیات و هنر، نقش عقاید و افکار و خصوصاً باورهای دینی، انکارناپذیر است. اما آنچه چهره و برون نمای ادب و هنر فارسی را از کلیت ادبیات جهانی متمایز می سازد و ساختار خاص به آن بخشیده است، سیر معنایی و یا افق معنایی آن و بهره وری از حکمت و اندیشه دینی و جذب و هضم مضامین کلامی فلسفی در بافت و شکل مندی آن است. شعر امروز فارسی نیز با چنین رویکردی شناخته می شود.

ادبیات دینی به مفهوم واقعی آن در عصر حاضر معرفی و نقد نشده است و یا حداقل تعریف علمی مشخصی که با معیارهای خاص منطبق باشد، مکتوب نگشته است. موجودیت چنین ادبیاتی که بر پایه های بینش دینی شکل یافته است، یک حضور خیره کننده و روشن و واضح است. شعر امروز فارسی، حجم وسیعی از باورهای دینی را در خود جای داده و توانسته است خدمت در خوری به معارف دینی کند. بدین لحاظ ضروری

می‌نماید پژوهش‌های لازم و جدی صورت پذیرد. به لحاظ تاریخی نیز ضرورت دارد؛ تا به عنوان آثار مربوط به یک دوره تاریخی از آن یاد و در ذهن تاریخی یک جامعه ثبت گردد.

نگاه کلی اسلام به هنر و شعر

تا قبل از ظهور دین اسلام، شعر و به طور کلی هنر روند خاصی را در میان جوامع عربی در پیش گرفته و همپای فرهنگ بدوی عرب طی کرده است. فرهنگ عرب در آن شرایط تابع سنت‌ها و قواعد خاص قبیله‌ای بود و از ارزش‌های متکی بر گذشته تاریخ قبایل عرب دفاع می‌کرد. ظهور اسلام به مثابه آیین یکتاپرستی که تلقی جدیدی از هنر و سبک‌های مختلف هنری در اذهان به وجود آورد. این طرز تلقی جدید و مدرن از شعر همچنان که مفهوم جدید و مدرن را در جامعه عرضه کرده بود، به طور کلی سرنوشت هنر و شعر را عوض کرد. معیارهایی که پیش از آن به عنوان ارزش در جامعه مطرح بود و مورد احترام همگان، جای خود را به ارزش‌های برتری داد که در آغاز پذیرش آنها برای جامعه بدوی عرب اندکی دشوار بود، و به همین جهت با مخالفت این جوامع روبه‌رو شد.

در فرهنگ و تمدن اسلامی، همچنان که علوم اولیه و فلاسفه یونان پس از ورود به حوزه تفکر و قلمرو اسلام، توسط اندیشمندان مسلمان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و نسبت این علوم با سنت و عرف و شریعت به بحث گذاشته شد و پس از مباحثات طولانی پیرامون این علوم، استفاده از آنها را با پیش‌فرض‌های مشخص مجاز دانستند، فعالیت‌های هنری - فرهنگی نیز در تمدن اسلامی با میزان احکام دین و شریعت سنجیده شد و به هنری اجازه فعالیت در حوزه دینی داده شد که در محدوده احکام دینی و بر محور ارزش‌های دینی شکل یافته باشد؛ به بیان واضح‌تر اینکه هنرها در معارضه با احکام قرار نداشته باشند.

شعر از منظر اسلام و قرآن

نگاه اول

در آغاز ورود اسلام و همزمان با نزول تدریجی آیات قرآن کریم، شعر هویت غیردینی و غیرشرعی داشت. شعرای عصر جاهلیت، در اوصاف بُت‌ها و خدایان و تفاخر قبیله‌ای شعر می‌سرودند. در نخستین پگاه دعوت پیامبر از مشرکان و کفار برای پذیرش اسلام، مشرکان مکه نسبت‌هایی از قبیل جنون و ساحری و شاعر بودن به پیغمبر دادند. در رد این

اتهام موضع قرآن کاملاً صریح بود. خداوند با نازل کردند آیاتی از قرآن مجید مسئله شاعر بودن پیغمبر را انکار کرد و فرمود: و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له^۲ و شاعر بودن را شایسته و در شأن پیغمبر ندانست. در آیه دیگر بار دیگر این مسئله را مورد تأکید قرار می دهد: و ما هو بقول شاعر^۳. در جای دیگر نیز هنگامی که مشرکان، پیغمبر را «شاعر مجنون» خطاب کردند، خداوند فرمود: او شاعر نیست، بلکه سخن او سخن حق است.

این آیات به روشنی یک نکته را مورد دقت قرار می دهند. و آن نوعی تمایز و فرق گذاشتن میان دو شأن «پیغمبری» و «شاعری» و یا میان دو نوع گفته و بیان است. گفته و بیان اولی، شاعری است و گفته و بیان دوم، پیغمبری است و در مورد هر دو، ارزیابی و داوری صورت گرفته است. بدین شکل که آنچه پیغمبر می گوید حق است و راست، و آنچه را که شاعر می گوید و یا سخن شعر، حق نیست. ناگفته پیدا است که در این ارزیابی و داوری «سخن شعر» مورد نکوهش قرار گرفته و در مقابل، «سخن پیغمبر» و سخن حق را تمجید کرده است.

نگاه دوم

در نگاه دوم، اسلام به جای قرار دادن شعر در مقابل سخن حق و تمایز میان آنها، دو دسته شعر و دو نوع شاعری را بررسی و نقد کرده است. این بررسی به دو دسته از شاعران تعلق می گیرد و از رهگذر اعتقاد اسلامی پیرامون هر دو گروه داوری صورت گرفته است. دسته نخست که مورد سرزنش و نکوهش آیات قرآن کریم واقع شده اند، کسانی اند که اوصاف آنها در آیات پایانی سوره شعراء بیان شده است: والشعراء يتبعهم الغاؤون. الم تر انهم فی کل واد یهيمون. و انهم یقولون ما لاتفعلون.^۴

در آیات فوق همچنان که پیدا است، شاعران مورد سرزنش و نکوهش قرار گرفته اند و هنر شعر هنر مذموم شمرده شده و به طریقی روشن از پیروی و متابعت آنها نهی و ممانعت به عمل آمده و نسبت بی پایه بودن و لغو بودن به کلام شعری داده شده است. این داوری، سبب دوری بسیاری از متدینین صدر اسلام و تلقی منفی از این هنر بوده است.

نگاه سوم

سنجش و داوری قرآن، به همین اوصاف پایان نمی یابد؛ بلکه گروه دوم در برابر گروه نخست با اوصاف متفاوت قرار می گیرد:

الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و ذكر الله ذكراً كثيراً. و انتصرو من بعد ما ظلموا و
سيعلم الذين ظلموا اى متقلب ينقلبون؛^۵

شعراء در زمره گمراهانند، مگر آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و
کارهای شایسته کردند و خدا را فراوان یاد کردند... .

در این آیات، شاعران در دو دسته قرار می‌گیرند: دسته‌ای که راه‌شان راه گمراهان
و منحرفان قلمداد شده است و دسته دوم کسانی‌اند که ایمان دارند و جزو موحدان
هستند. این تقسیم‌بندی و صف‌بندی همچنان که در مورد شاعران انجام گرفته است، در
مورد خود شعر هم قابل اجرا است. بدین صورت که شعر دسته اول شعر غیردینی و
شیطانی و شعر دسته دوم شعر دینی و رحمانی و اسلامی است. بنابراین از منظر قرآن
کریم، شعری مورد تأیید قرار گرفته‌اند که ایمان دارند و عمل صالح انجام دهند و بیشتر
به ذکر و عبادت می‌پردازند.

با کمی تأمل در آیات قرآن کریم می‌توان چنین استنباط کرد که منظور از اوصاف
دسته دوم (کسانی که عمل صالح انجام دهند...) تنها انجام عمل صالح و یا عبادت زیاد
نیست، بلکه یادآوری یک نوع تعهد است که در پرتو همین اعمال شکل می‌گیرد و در
آفرینش و نگاه آفریدگار شعر تأثیر دارد. از سویی دیگر اشاره به ارزش‌مداری و شعر
ارزشی و غیرارزشی دارد. قرآن کریم با ذکر همین اوصاف در مورد دسته‌ای از شاعران،
در واقع شعر را تأیید کرده است و به شعر اجازه می‌دهد تا به عنوان هنر مطلوب جزو
عناصر فرهنگی اسلامی باشد و بدین ترتیب هنر شعر را از فضاهای مسموم و آلوده به
عرصه‌ای اجتماعی و انسانی کشاند و از این هنر در خدمت تبلیغ اسلام و فرهنگ دینی
بهره‌گیری کرد.^۶

اولین شاعران مسلمان

حسان بن ثابت نخستین شاعر مسلمان بود که در صدر اسلام شعر گفت و با تشویق و
تحسین پیامبر گرامی اسلام مواجه شد. پیامبر دستور داد، تا برای حسان بن ثابت منبر
مخصوص نهادند و خود پیامبر از حسان بارها خواست که بر منبر قرار گیرد و شعر بخواند و
این مسئله نشانگر آن است که پیامبر اسلام شعر را مذموم نشمرد بلکه مکرراً آن را تأیید

کرده است. در اوصاف منبری که به دستور پیامبر برای حسان ساخته شد، آمده است که منبری بلند بوده است و این حاکی از توجه و نشانه‌ای از قدر و منزلت شعر در نزد پیامبر (ص) بود. از جرجانی نیز نقل شده است که پیغمبر به حسان بن ثابت گفت: و روح القدس معک.^۷ این گونه برخورد از جانب پیغمبر نسبت به شعر و مقام شاعری منحصر در حسان بن ثابت نیست، بلکه پیغمبر شاعران مسلمان و مؤمن را «امیران کلام» نامید، و شعر «لیبد» را اصدق قول عرب خواند. عطار در جای دیگر حدیثی از پیغمبر نقل می‌کند که فرمود: در زیر زبان شاعران، «هست حق را گنج‌های بی‌شمار».^۸

در میان صحابه نیز کسانی بوده‌اند که شعر می‌سرودند. عطار «ابوبکر» و «عمر» را صاحب قریحه شعر دانسته است.^۹ در مورد حضرت علی (ع) نیز نوشته‌اند که آن حضرت شاعر بوده‌اند و حتی دیوانی نیز منسوب به ایشان وجود دارد. بر فرض عدم وجود چنین دیوانی، مسئله شاعر بودن آن حضرت، در کتاب‌های تاریخی گواه قضیه است. امام علی (ع) در بسیاری از جنگ‌ها در میدان رزم و جهاد و مبارزه، قبل از شروع جنگ «رجز» می‌خوانده‌اند که در آن روزگار مرسوم بوده است و از جمله بیت معروفی که در جنگ خیبر، در برابر مرحب، انشاد می‌فرمایند: «انا بن ما سمتنی امی حیدراً». در یکی دیگر از میدان‌های رزم و پیکار وقتی دشمن فریاد می‌کشد: «... و لقد بححت بجمعکم هل من مبارز؟» امام علی (ع) در پاسخ دشمن با شعر جواب می‌دهد: «لاتعجلن فقد اتاک مجیب صوتک غیر عاجز.»

شعر در آیین احادیث و روایات معصومین (ع)

دو حدیث معروف از نبی مکرم اسلام (ص) درباره شعر نقل شده است که به جهت کثرت تواتر و نقل، حتی نیازی به مدرک و منبع نیز نخواهد داشت. در حدیث اول پیغمبر شعر را نوعی حکمت می‌داند: ان من الشعر لحکمة؛ بخشی از شعر حکمت است. در حدیث دوم می‌فرمایند: ان من الشعر حکمة و المدوح فيه ما نصره من الحق. در این حدیث علاوه بر جنبه حکمت شعر به جنبه‌ای دیگر نیز اشاره کرده و فرموده‌اند: شعر مطلوب آن است که در نصرت و یاری دین حق سروده شده باشد.

از کعب بن مالک روایت شده است که می‌گوید: روزی از رسول اکرم (ص) پرسیدم: یا رسول الله ماذا تقول فی الشعراء؛ نظر تان در رابطه با شاعران چیست؟ پیغمبر فرمودند: ان المؤمن یجاهد بسیفه و لسانه؛^{۱۰} مسلمان جهادگر با دو شمشیر جهاد می‌کند: یکی با

شمشیر و یکی با زبان، نیز می‌فرمایند: زبان شاعر، شمشیری است از شمشیرهای اسلام. در واقعه کربلا نیز تمام آنانی که در دفاع از حریم امامت به مصاف دشمن رفتند و شهید شدند، مبارزه را با شعر آغاز کردند و ابتدا «رجز خوانی» کردند و این خود دلیلی بر مقبولیت و محبوبیت شعر در نزد معصومین (ع) می‌باشد. حضرت امام سجاد هنگام ورود به مدینه بعد از بازگشت از شام سراغ «بشیر بن جزلم» را که شاعر معروف بوده است می‌گیرد و به او می‌گوید: وارد مدینه شو و مردم را از آمدن ما با خبر کن. و بشیر به فرموده امام سجاد (ع) این شعر را می‌خواند:

یا اهل یرب لامقام لکم به

اقتل الحسین قدمی مدرراً

و حدیثی دیگر از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: من قال فینا بیت شعر، بنی الله له بیتا فی الجنة.^{۱۱}

و نیز از امام صادق (ع) روایت شده است: ما قال فینا قائل شعراً حتی یؤید بروح القدس؛^{۱۲} کسی درباره ما شعری نمی‌سراید، مگر آنکه مؤید به دم جبرئیل است.

چشم‌انداز تعهد دینی در تاریخ شعر فارسی

شعر فارسی از آغاز حیات خود که مقارن با دولت سامانیان است، از درونمایه دینی برخوردار بوده است. فرهنگ و معارف غنی دین پستوانه غنی و ارزشمند در شعر شاعران ادوار مختلف تاریخی مطرح بوده و سبب ماندگاری و راز جاودانگی این آثار است.

کسایی مروزی

از نخستین شاعرانی که با نگرش دینی و بهره‌مندی از حکمت و معرفت دین شعر سروده است، کسایی مروزی است. کسایی به اعتقاد اغلب مورخان و از جمله صاحب کتاب النقص و نیز به گواهی اشعار و سروده‌هایش شیعه دوازده امامی است. در شعرهای کسایی آنچه بیشتر جلب توجه می‌نماید، مراثی و مناقبی است که در سوگ و دفاع از اهل بیت (ع) و خاندان پیامبر و شهدای این خاندان سروده شده است. کسایی، قصیده‌ای دارد که از لحاظ قدمت تاریخی شاید نخستین سوگ سروده درباره شهیدان کربلا باشد. در این قصیده به خوبی عشق و ارادت خودش را به تشیع نشان می‌دهد. از جمله اشاره او

به «آیه قریبی» (قل لا اسئلكم علیه اجر الا المودة فی القربی) است که بخشی از آیه ۲۳ سوره شوری و ناظر به مودت و دوستی با اهل بیت است:

دامن اولاد حیدر گیر و از طوفان مترس
گرد کشتی گیر و بنشان این فزع اندر پسین
بی تولا بر علی و آل او دوزخ تراست
خوار و بی تسلیمی از تسنیم و از خلد برین

کسایی در فراز دیگری از این قصیده، حکومت مروانیان و یزیدیان را ذم می کند و از اینکه این گروه فاسق منبر رسول الله و اولاد او را با وجود خویش آلوده نموده اند، می گوید:

منبری کالوده گشت از پای مروان و یزید
حق صادق کی شناسد و آن زین العابدین؟

سوگنامه کربلا نخستین سوگنامه مذهبی در شعر فارسی است که توسط کسانی مروری سروده شده است.^{۱۳}

رودکی

رودکی که در تاریخ شعر فارسی عنوان «پدر شعر فارسی» را به او داده اند، از شاعرانی است که در دولت سامانیان خوش درخشید. او در سروده هایش توجه زیادی به مضامین دینی دارد. از جمله شهید بلخی از معاصران او از زبان رودکی می نویسد:

از رودکی شنیدم استاد شاعران

کاندر جهان به کس مگرو جز به فاطمی

رودکی به عقیده بسیاری از مورخین، مذهب «اسماعیلی» داشته است.

در شعر دوره سامانی، مضامین قرآنی و حدیثی بسیار است که تأثیر فراوانی در شعر ادوار بعد گذاشته است.

فردوسی

فردوسی از بزرگ ترین حماسه پردازان عهد غزنوی و دوران حاکمیت سلطان محمود است. فردوسی از نظر مذهبی شیعه اثناعشری است و از همین رو با سلطان محمود که سنی مذهب بود، ناسازگاری داشت. دکتر ذبیح الله صفا پیرامون مشی فکری و

اختلاف عقیدتی او و سلطان محمود می نویسد:

... بدتر از همه اینها، فردوسی فردی شیعی بود و مانند همه در اصول دین به معتزلیان نزدیکی داشت و بالاتر از همه مشرب فلسفی او هم از جای جای شاهنامه پیدا است. اما محمود کشنده هر شیعی و کشنده و بردار کننده هر معتزلی و هر فلسفی مشرب بود.^{۱۴}

در شاهنامه فردوسی که یک اثر حماسی است، جهان بینی فردوسی و اندیشه او را که متأثر از آموزه های وحیانی است، به درستی می توان دید. شاهنامه با ذکر و یاد خدا و صلوات بر رسول او آغاز شده است:

منم بنده اهل بیت نبی

ستاینده خاک پای وصی

اگر چشم داری به دیگر سرای

به نزد نبی و وصی گیر جای

کلمه «وصی»، حکایت از شیعه بودن و طرز فکر فردوسی می کند؛ چه اینکه غیر از شیعیان، کسی «وصی بودن» حضرت امام علی (ع) را قبول ندارد.

ناصر خسرو قبادیانی

در قرن پنجم و ششم در نتیجه پیوند شعر فارسی با تصوف، تحول بزرگی در این شعر به وجود آمد. در این دوره با تلاش شاعرانی همچون: کسایی و ناصر خسرو قبادیانی، شعر وارد حوزه معارف دینی می شود. سهم و نقش تصوف در رشد شعر فارسی غیر قابل انکار است. صوفیه در بیان تعالیم خود از زبان شعر استفاده می کردند و همین مسئله موجب شد که میان شعر و حقیقت دین پیوندی حاصل شود. از سویی باعث طرح مسئله نسبت دین و شعر شد که بعدها در شعر سنایی و عطار به شکل عمیق تری راه یافت. ناصر خسرو حکیم، نویسنده و شاعر شیعی مذهب است، گرچه از پیروان مذهب شیعه «اسماعیلیه» است، ولی در دفاع از مذهب شیعه به شکل متعصبانه با جریان های مخالف درگیر بود. ناصر خسرو در تمامی آثارش از امامان و پیشوایان شیعه یاد کرده و مقام آنان را گرامی داشته است و به همین جهت مورد آزار و اذیت حکام وقت قرار گرفته و سال های دراز عمر خود را در تبعید و غربت سر کرده است. ناصر خسرو در مورد فاطمه زهرا (س) چنین می گوید:

گزین و بهین زنان جهان
کجا بود جز در کنار علی
حسین و حسن یادگار رسول
نبودند جز یادگار علی

شعرهای او در مورد واقعه کربلا نیز از باورمندی و اخلاص او به خاندان پیامبر و پیشوایان بزرگ شیعه حکایت دارد:

دقتر پیش آور و بخوان حال آنک
شهره ازو شد به جهان کربلاش
تشنه شد و کشته نگرفت دست
حرمت فضل و شرف مصطفاش^{۱۵}

ناصر خسرو که شعرش از لحاظ اخلاقی و خردگرایی تحسین برانگیز است، متأسفانه در مواردی به زمره واعظان غیرمتعظ در می آید. مخصوصاً زمانی که از دشمنان باطنیه و اسماعیلیه یاد می کند، سخت غضبناک می شود و با نسبت دادن کلمات و صفات مذموم آنان را تحقیر می کند.^{۱۶}

ای جاهل ناصبی چه کوشی
چندین به جفا به کار و زارم
تو چاکر مرد با دوالی
من شیعت مرد ذوالفقارم

وی همچنان که گفتیم از هنر شعر در راه تبیین اهداف بلند و عالیة اسلامی در مصاف با حاکمان متعصب سلسله غزنویان استفاده نموده و باعث شده است تا فتوای قتل او را صادر نمایند.

سنایی

حکیم ابوالمجد بن آدم متخلص به سنایی، شاعر و عارف نامدار قرن پنجم و ششم که هویت شعر عرفانی فارسی به او منتسب است، از کسانی است که میان شعر و شرع و دین و شعر رابطه ناگسستگی استوار ساخته است. شعری که سنایی و سپس عطار و نظامی گنجوی سروده اند، شعری بود دینی و از نظر ایشان برخاسته از شرع. البته این شعرا

مبتکر شعر دینی در زبان فارسی نبودند. شعر دینی به طور کلی در اسلام سابقه درازی دارد و در واقع سابقه آن به صدر اسلام می‌رسد. کاری که شعرای صوفیه و به خصوص سنایی و عطار کردند، این بود که جنبه دیگری به شعر دینی دادند. اشعار فارسی قبل از ایشان به استثنای ترانه‌های صوفیه قرن پنجم و اشعار فلسفی اسماعیلیان و نظایر آنها عموماً اشعاری بود در مدح پیامبر و خلفاء و ائمه و اهل بیت (ع)؛ یا در بیان مواضع و نصایح و دستورات اخلاقی و به طور کلی حکمت عملی. این قبیل اشعار در آثار سنایی و عطار نیز هست؛ اما ویژگی شعر دینی در آثار این شاعران چیز دیگری است. سنایی و عطار و تا حدودی نظامی کوشیدند تا علاوه بر آن مضامین قبلی در اشعار دینی معنای دیگری را وارد ساحت شعر کنند و این حکمتی بود که جنبه ذوقی داشت نه عقلی و شاعر از راه ذوق و فهم قرآن بدان رسیده بود.^{۱۷}

استاد ذبیح الله صفا نویسنده تاریخ ادبیات ایران زندگی و شعر سنایی را شامل دو دوره می‌داند: ۱. دوره‌ای که سنایی شعر را در خدمت مدح و تمجید دربار قرار داده است؛ ۲. دوره سلوک معنوی و عرفانی در شعر. ایشان کارنامه دوره دوم شعر سنایی را چنین ارزیابی می‌نمایند:

دوره دوم زندگی شاعر، دوره تغییر حال تکامل معنوی او است و شاعر در این دوره مدتی را در سیر آفاق و انفس گذرانده است و چندی با رجال بزرگ خراسان معاشرت داشته است و مدتی در خدمت مشایخ زانوی تلمذ بر زمین زده است و دیر گاهی در تفکر و تأمل به سر برده و مایه علمی خود را از این راه‌ها و با افکار نو و اندیشه‌های دینی عرفانی همراه کرده و از این میان سنخ جدید و شیوه شاعری تازه خود را پدید آورده و در قصائد و غزلیات و قلندریات و ترجیعات متعدد نشان داده است و به همان معروف شده است. این دسته از آثار سنایی پر است از معارف و حقایق عرفانی و حکمی و اندیشه‌های دینی و زهد و عطف و ترک و تمثیلات تعلیمی که با بیان شیوا و رسا ادا شده است. در این اشعار سنایی از استعمال کلمات و حتی ترکیبات و عبارات عربی به وفور خودداری نکرده است.^{۱۸}

در قصیده‌ای تا آخرین بیت از الفاظ و عبارات قرآن کریم استفاده کرده که آمیخته با معارف دینی و فلسفی و حکمی است. سنایی مبدأ تحول بزرگی در شعر فارسی بود. از آن

رو که شعر او با حکمت و نگاه فلسفی - عرفانی آمیخته است و از همین زاویه می توان گفت که شاعران بعد از سنایی مانند خاقانی از او تأثیر پذیرفته و خود را از پیروان او می دانند. شعرهای تمجیدیه و شعرهایی که در بیان معارف دینی سروده است، بدون تردید از آثار بزرگ شعر است.

دکتر عبدالحسین زرین کوب منتقد ادبی راجع به طریقه سنایی که طی سلوک عرفانی و تصوف است می نویسد:

... تصوف سنایی رنگ دین دارد. قرآن را می جوید و می کوشد نور و گرمی حقیقت را از آن درک کند. اما به اندازه ای که یک کور بی نوا از شعاع خورشید درک می کند. برای اینکه این نور خیره کننده قرآن را بتوان دریافت، دلی پذیرا و خالی از غوغای شک و تردید لازم است. چنین دلی که قرآن و دین را مثل یک سرود دلاویز، عشقی آرام بخش و دلنواز می یابد. حتی دین واقعی را عشق، عشقی بی پایان و فناپذیر می شمارد. این عشق به حق که غایت عمده تعلیم سنایی است، در سخن بعضی عارفان دیگر نیز هست.^{۱۹}

نظامی گنجوی

شهرت نظامی بیشتر به کتاب های وی است؛ کتاب هایی مانند مخزن الاسرار، لیلی و مجنون و هفت پیکر که هر کدام از جایگاه بلندی در میان آثار فارسی برخوردار است. نظامی گنجوی نیز مانند سنایی دارای اندیشه و طرز فکر دینی است. او در تمام آثارش عرفان اسلامی را دست مایه اندیشه اش قرار داده و معارف دینی را با ذوق شعری خویش سرشته است.

یکی از آثار او مخزن الاسرار است که اثری عرفانی و متأثر از تعالیم دینی است. استاد زرین کوب پیرامون مخزن الاسرار می نویسد:

مخزن الاسرار، اندیشه هایی است در بیست مقاله با یک خاتمه راجع به زهد و عرفان که در طی آن شاعر از هر چیزی سخن رانده است. از آفرینش آدم تا احوال عالم، بی وفایی دنیا، از استقبال آخرت، از توبه و تجرید، از همه چیز، مخصوصاً در بسیاری از موارد بر بیدادگران، بر دو رویان، بر رشک بران و همه ابنای زمان تاخته است.^{۲۰}

حافظ شیرازی

حافظ از سرایندگان قرن ششم و از شاعرانی است که دیوانش لبریز از مفاهیم عرفانی است. شور و شیدایی آمیخته با نگرش عارفانه و آسمانی از خصوصیت‌ها و ویژگی‌هایی است که شعر او را تا مرز اعجاز بالا برده است. حافظ متأثر از زمانه و شرایط اجتماعی عصر خویش است و از منظر عرفانی، جهان وهستی را می‌نگرد. انسان در اندیشه او مقام ارجمندی دارد و نباید به آلودگی‌ها و پستی‌های روزگار آلوده گردد و باید با طهارت و خلوص به محضر پروردگار باز گردد.

از جلوه‌های ارزشمند حافظ، توجه او به ادبیات عرفانی و ادبیات «مزدیستا» یا زبان ادیان نخستین است که بسامد واژگانی بالایی در شعر او دارد.

- از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند

که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

- در خرابات مغان نور خدا می‌بینم

وین عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم

- دلم ز صومعه بگرفت و خرقة سالوس

کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا؟

بیدل دهلوی

سخن‌سرای فارسی‌گوی هند در قرن دوازدهم میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی است. از آثار بیدل چند هزار بیت شعر و از جمله دیوان غزلیات، رباعیات و مثنوی‌های طور معرفت، طلسم حیرت، محیط اعظم و تنبیه المهوسین است. بیدل از چهره‌های نامدار سبک هندی در شعر فارسی است، ولی متأسفانه در میان فارسی‌زبانان امروز، خصوصاً در ایران ناشناخته مانده است. بیدل نیز دل در گرو اندیشه دینی و عرفانی دارد و از خرمن معانی قرآن، خوشه چینی نموده است. زبان بیدل، نماینده کامل سبک هندی است و از مضمون‌سازی و مضمون‌پردازی بدیعی سرشار است:

ای آئینه حسن تمنای تو جان‌ها

اوراق گلستان تنای تو زبان‌ها

بی‌زمزمه حمد تو قانون سخن را

افسرده چو خون رگ تار است بیان‌ها

از حسرت گلزار تماشای تو آب است

چون شبنم گل آئینه در آئینه‌دان‌ها^{۲۱}

بیدل همان طوری که حسین آهی در مقدمه دیوان او می‌نویسد، از آثار و اندیشه‌های غزالی و محیی الدین عربی و نیز سنایی و عطار تأثیر پذیرفته است. حسین آهی در همین مقدمه از سازمان فکری بیدل چنین می‌گوید:

شعر بیدل نه تنها مشرب عرفانی و فلسفی او را می‌نمایاند و در آن مباحثی مانند واجب و ممکن، قدیم و حادث، تنزیه و تشبیه، وحدت و کثرت، جوهر و عرض، هیولا و صورت و غیره راه یافته است، بلکه به گونه‌ای چشم‌گیر، پله معنی بر پله لفظ می‌چرخد. بیدل خود را در خدمت فلسفه مورد علاقه اش گذاشته و سستی و گسیختگی ارزش‌های والای انسانی دوران او، در سازمان عاطفی و فکری شاعر بی‌اثر نبوده و او را از هواداران سرسخت کرامت انسانی به‌شمار آورده است.^{۲۲}

اندیشه دینی در کلام و شعر بیدل عمیقاً رسوخ دارد. بیدل جهان را حیرت‌کده‌ناز می‌داند و کلمه حیرت از مفاهیم مورد علاقه در نظام فکری او است. او حیرت را سرچشمه معرفت حق می‌داند و در تکوین این بینش معقول به حدیثی از پیامبر چشم دارد: رب زدنی تحیراً فیک.

و نیز به گفته‌ای از بایزید بسطامی که می‌گوید: المعرفة فی ذات الحق جهل و العلم فی الحقیقة المعرفة حیره.^{۲۳}

آنچنان که گفتیم بیدل از مقلدان فلسفه ابن عربی و وابسته به عرفان فلسفی او است و از همین باب است که در غزلی می‌گوید:

از چمن تا انجمن جوش بهار رحمت است
دیده هر جا باز می‌گردد دچار رحمت است
خواه ظلمت کن تصور خواه نور آگاه باش!
هر چه اندیشی نهان و آشکار رحمت است
در بساط آفرینش جز هجوم فضل نیست
چشم نابینا سپید از انتظار رحمت است^{۲۴}

□ پی نوشت ها:

۱. آوینی، مرتضی، مبانی نظری هنر؛ هنر رحمانی و هنر شیطانی، انتشارات نبوی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴، ص ۳۰.
۲. یاسین، آیه ۶۹.
۳. حاقه، آیه ۴۱.
۴. شعراء، آیه ۲۲۴-۲۲۶.
۵. شعراء، آیه ۲۲۷.
۶. پورجوادی، نصرالله، شعر و شرع، بحثی درباره فلسفه شعر از نظر عطار، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۵۳.
۷. جرجانی، دلائل الاعجاز، ص ۱۳.
۸. عطار، مصیبت نامه.
۹. همان.
۱۰. منهج الصادقین، ج ۶، ص ۴۹۵.
۱۱. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۳۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۷۶؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۹۱، به نقل از عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷.
۱۲. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۳۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۷۶.
۱۳. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، انتشارات ققنوس، چاپ شانزدهم، تهران ۱۳۷۷، ص ۱۰۴.
۱۴. همان، ص ۱۲۳.
۱۵. محقق، مهدی، بیست گفتار در مباحث علمی و فلسفی و کلامی، ص ۲۸۲.
۱۶. رزمجو، حسین، شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، ج ۲، ص ۱۸۱.
۱۷. پورجوادی، نصرالله، پیشین، ص ۴۷.
۱۸. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات، تلخیص جلد اول و دوم، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۷۶.
۱۹. زرین کوب، عبدالحسین، یا کاروان حله، انتشارات اعلمی، چاپ سیزدهم، تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۷۲.
۲۰. همان، ص ۱۹۶.
۲۱. دیوان مولانا بیدل دهلوی، به اهتمام حسین آهی، انتشارات فروغی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۴.
۲۲. همان.
۲۳. همان، ص ۱۶.
۲۴. همان، ص ۱۷۰.